

## نگاهی متفاوت به نوع حکومت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اندیشه های حضرت امام (ره)

دارا افتخاری ملکی<sup>1</sup>

پژمان غفوری<sup>2</sup> ( نویسنده مسئول )

علیرضا یاری<sup>3</sup>

### چکیده:

اوج گرفتن نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و عزم امام و امت بر تغییر نظام مشروطه سلطنتی، سیاستمداران غربی را که نگران منافع خود در این منطقه حساس و استراتژیک بودند به تفکر و تکیه افکند که در ایران چه رژیمی برقرار خواهد شد؟ البته آنچه از نظر غربیها دارای اهمیت بود شکل حکومت نبود، چراکه آنان با هر رژیمی که منافعی را تامین کند، مشکلی ندارند، هر چند رژیم استبدادی و دیکتاتوری همچون رژیم پهلوی باشد، آنان نگران محتوای حکومتی بودند که در آینده ایران قدرت را به دست خواهد گرفت. دغدغه آنان از این جهت بود که حکومت آینده بر اساس چه معیارها و ضوابطی عمل خواهد کرد و سرنوشت منافع غرب چه خواهد شد؟ این موضوع از مهم ترین محورهای بود که کانون توجهات جهانی شد و در قالب سوالات صدها خبرنگار غربی و شرقی خود را نشان داد که در فرانسه از رهبر فقید ایران پرسیده می شد. هر چند اکثر این شبهات پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی است که اینک بار دیگر با استفاده از فضای باز جامعه مطرح می شود. توهم تعارض جمهوریت و اسلامیت یکی از اشکالاتی است که در سالهای اخیر با تبلیغات وسیعی که وجود دارد مطرح می شود، تنافی جمهوریت و اسلامیت است. همچنین بحث ولایت مطلقه فقیه که البته در این مقاله سعی بر این شده است که به اینها پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: نهضت اسلامی، قانون اساسی، امام خمینی(ره)، جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه.

پژوهشگر دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

پژوهشگر دکتری حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

کارشناس و نویسنده مسائل حقوقی

## 1- مفهوم قدرت سیاسی

قدرت سیاسی که پا به عرصه وجود می‌گذارد به هر حال باید بتواند به گونه ای اعمال شود. شخص یا اشخاص معین و همچنین سازمان و نهاد و دستگاه مشخصی آن را در عالم خارج تحقق بخشند و با روش و هدف ویژه ای به مرحله اجرا در آورند. واژه رژیم سیاسی ثمره و شالوده ی این الزام می‌باشد و در فرهنگ لالاند، (LALAND بخش ضمیمه، صفحه ۱۲۳۷) حکومت به معنای مجموعه ارگان هایی است که به واسطه آنان، حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد. با دقت در تعریف واژه حکومت به کار بردن این واژه در معنای انحصاری قوه مجریه نمی‌تواند درست باشد. در زبان رایج واژه حکومت سه معنی متفاوت اما در عمل نزدیک به هم را به ذهن متبادر می‌سازد.

۱- عمل حکومت و رهبری ۲- رژیم سیاسی ۳- ارگان هایی که عملاً سر رشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند و به ویژه ارگان هایی که قوه اجراییه را اعمال می‌کنند. این معنای سوم که در زبان فارسی از واژه (دولت) نام برده می‌شود بیشتر از سایر معانی در اذهان رایج و مشهور است. معذالک حکومت هر کشوری مرکب از نهادهای سیاسی متفاوت است که این نهادها به دو صورت تبلور پیدا می‌کنند: نهادهای فرمانروا و نهادهای غیرفرمانروا. ارسطو از حیث قدرت فرمانروایی، رژیم های سیاسی یا در اصطلاح حقوقی تر آن حکومت ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

(الف) حکومت هایی که در آن قدرت فرمانروایی در اختیار یک نفر است.

(ب) حکومت هایی که قدرت فرمانروایی در اختیار گروه معدودی است.

(ج) حکومت هایی که فرمانروایی توسط همه ی مردم صورت می‌گیرد.

## 2- بررسی تحلیلی انواع رژیم های سلطنتی

اگر در جامعه ای فرمانروا یک نفر باشد، رژیم سلطنتی (مونارشی) حاکم است. پادشاه قدرت را با کسی تقسیم نمی‌کند و تلاش می‌کند منفعت عمومی را در تصمیمات خود لحاظ کند و اگر پادشاه منفعت شخصی را بر منفعت عمومی رجحان دهد، نظام مونارشی به نظام خودکامگی (تیرانی) که شکل فاسد حکومت سلطنتی است تغییر شکل می‌دهد و در صورتی که گروه خاصی بر جامعه حکمرانی کنند رژیم اشرافی (آریستوکراسی) بر جامعه حاکم است. آریستوکراسی در لغت به معنای بهترین هاست و از نظر ارسطو یعنی سرچشمه ی فرمانروایی در اختیار نخبگان جامعه است و منفعت عمومی را در تصمیمات خود لحاظ می‌کنند و اگر این گروه خاص، منافع خصوصی گروه را بر منافع عام ترجیح دهند نظام آریستوکراسی به نظام الیگارشسی که شکل فاسد حکومت گروهی است تغییر شکل می‌دهد و در صورتی که همه ی مردم بر جامعه حکومت کنند، طبق نظر ارسطو، نوع حکومت، جمهوری (رپوبلیک) است و عدل و قانون برای کل جامعه حاکم است و در صورتی که عدالت اجرا نشود و مصلحت همگان رعایت نشود حکومت در شکل فاسد آن یعنی دموکراسی خواهد بود. تبیین ماهیت جمهوری اسلامی و بررسی تعامل دو مؤلفه (جمهوری) و (اسلامی)، از آن جهت مهم و ضروری است که همواره در گفتمان سیاسی و حقوقی کشور، از اسلامیت نظام تفاسیر متنوعی مطرح میشود که با مبانی نظام سیاسی اسلام، اندیشه های حضرت امام (ره) و اصول قانون اساسی متعارض است. همچنین تفاسیری که از جمهوریت نظام میشود، بعضاً با دموکراسی غربی یگانه پنداشته می‌شود. لذا توصیف و تحلیل علمی ماهیت نظام جمهوری اسلامی در انطباق با موازین اسلامی، دیدگاه حضرت امام (ره) و اصول قانون اساسی مسئله ای مهم است. علاوه بر این عده قلیلی قائل بر مونوکراسی یا یکتاسالاری بودن نوع حکومت ایران هستند و معتقدند در ایران قدرت در دست یک نفر متمرکز است و در عمل خبری از جمهوریت و اسلامیت نیست. در این یادداشت ابتدا به بررسی نوع حکومت ایران از حیث مونوکراسی، دموکراسی و مردم سالاری دینی خواهیم پرداخت و در آخر با تبیین نوع حکومت ایران تعریفی از جمهوریت و اسلامیت خواهیم داشت.

در رژیم مونوکراسی یا یکتاسالاری تمرکز قدرت در ید یک نفر است و شخص مونوکرات در رأس سلسله مراتب سیاسی قرار می‌گیرد و عالی ترین مقام ممکن را به خود اختصاص می‌دهد. ملازمه ی یکتاسالاری، اقتدارگرایی می‌باشد و از آنجایی که شخص یا نهادی وجود ندارد که بتواند دامنه اقتدار وی را محدود کند و یا بر آن نظارت کند لذا عملکرد شخص مونوکرات همراه با استبداد رأی، خودکامگی، مطلق گرایی و غیره می‌باشد. عده ای عقیده دارند مقام معظم رهبری در کشور ایران همان شخص مونوکرات می‌باشد و علی رغم اینکه نوع حکومت، جمهوری اسلامی بیان شده است در عمل

همه ی تصمیمات و اقدامات به صورت مطلق با شخص رهبری است و رژیم مونوکراسی در ایران حاکم است. برای تشخیص نوع حکومت در یک کشور به ناچار باید ویژگی ها و خصوصیات آن حکومت را شناسایی و بررسی کرد. از بارزترین ویژگی های رژیم مونوکراسی تحدید فرمانروایی شخص مونوکرات می باشد. به این معنا که هیچ قانون و هیچ نهادی نمی تواند اختیارات شخص مونوکرات را محدود کند و کلیه اختیارات ممکن نظیر قانونگذاری، اجرایی و قضایی به یک تن تعلق دارد و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق نظارت بر اقدامات و تصمیمات وی را ندارد.

### 3-بررسی نوع حکومت جمهوری اسلامی ایران از منظر قانون اساسی

در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر این که اختیارات و وظایف رهبری در اصل یکصد و دهم محدود شده است و قانونگذاری نیز طبق اصل هفتاد و یکم وظیفه مجلس شورای اسلامی می باشد و همچنین طبق فصل یازدهم قانون اساسی قوه ای مستقل برای پشتیبانی حقوق فردی و اجتماعی با عنوان قوه قضاییه تشکیل می گردد و نظارت بر رهبری نیز هم در اصل یکصد و یازدهم پیش بینی شده است که مقرر شده است: هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد و هم نظارت مالی بر رهبری پیش بینی شده است، بر اساس اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی دارایی رهبر، همسر و فرزندان ایشان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می شود تا بر خلاف حق افزایش نیافته باشد و هم نظارت قضایی بر رهبری می باشد که طبق اصل یکصد و هفتم رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است پس رهبری مصونیت قضایی هم ندارد، لذا هم اختیارات رهبر محدود است هم نهادی به نام مجلس خبرگان بر او نظارت می کنند و هم تفکیک قوا بصورت مستقل صورت گرفته است یکی دیگر از ویژگی های رژیم یکتاسالاری، خودکامگی و استبداد است. خودکامه کسی است که با زور قدرت را غصب می کند و در مورد حفظ یا انتقال آن قاعده و قانونی نمی شناسد. قدرت سیاسی به طور کامل در شخص مستبد و دیکتاتور می باشد و کلیه وظایف و عملکردهای حکومت بصورت یکپارچه تحت سلطه اوست. در رژیم مونوکراسی فرمانروا برای استحکام بخشیدن به قدرت خود، قدرت شخصی خود را نهادینه می کند و یا موروثی می کند تا پایه های اقتدار خویش را تداوم بخشد. در حالی که رهبر معظم انقلاب نه با زور و قدرت بلکه با خواست و اراده ی مردم از طریق مجلس خبرگان رهبری این مسئولیت خطیر را پذیرفته اند و مقبولیت اکثریت مردم جمهوری اسلامی ایران را دارند. علاوه بر این نه تنها قدرت سیاسی به طور کامل در اختیار رهبری نیست بلکه طبق اصل یکصد و هفتم رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است و نحوه انتخاب و عزل و جایگزینی رهبری و شرایط رهبری نیز در اصل پنجم و اصل یکصد و نهم و اصل یکصد و یازدهم تعیین شده است لذا رهبر جمهوری اسلامی ایران برای انتقال قدرت سیاسی خود هیچ گونه اختیاری از جمله موروثی کردن مقام رهبری ندارد و در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. از دیگر ویژگی های بارز رژیم یکتاسالاری، عدم وجود آزادی بیان می باشد. به این معنا که با مطبوعات و سخنرانان و رسانه ها در صورت انتقاد از حکومت و شخص مونوکرات برخورد می شود و هیچ کس نمی تواند عقاید و نظرات خود را در مورد حکومت، شخص حاکم، مذهب و غیره که همسو با حکومت نیست بیان کند در حالی که در جمهوری اسلامی ایران طبق اصل بیست و چهارم نشریات و مطبوعات از آزادی در بیان برخوردارند و همچنین بر اساس اصل بیست و ششم احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند و نیز طبق اصل شصت و چهارم قانون اساسی اقلیت های دینی در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند و طبق اصل سیزدهم همین قانون، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند. علاوه بر همه ی موارد فوق الذکر اداره امور کشور که براساس اصل ششم قانون اساسی لزوما با اتکاء آراء عمومی مردم می باشد خود نشان دهنده این می باشد که قدرت سیاسی در دست شخص خاصی نیست لذا در جمهوری اسلامی ایران نوع حکومت مونوکراسی نمی باشد چون ویژگی های حکومت مونوکراسی را براساس آنچه در بالا ذکر شد ندارد. برای بررسی نوع حکومت ایران تعریفی مختصر از دموکراسی و مردم سالاری دینی اجتناب ناپذیر است. درباره ی معنای مردم سالاری رایج در غرب یا همان دموکراسی لیبرال، نظریه های متفاوتی وجود دارد. این مفهوم نخستین بار از سوی فیلسوفان سیاسی مغرب زمین ابداع و ایجاد شد، اما بعد از گذشت زمانی کوتاه، دستخوش تغییراتی شد که آن را از معنای نخست تهی کرد. واژه ی دموکراسی اصطلاحی است مشتق از کلمه دموکراتیا و از واژه ی یونانی Demos به معنی مردم و اداره امور خارجی کشور و Cratos یعنی حاکمیت و قدرت ریشه گرفته است و به حکومت مردم بر مردم توضیح داده می شود (علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۸، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، واژه ی دموکراسی) در علم سیاست رایج نیز، دموکراسی یکی از انواع حاکمیت است که در آن، مردم بر مردم حکومت می کنند و در اصطلاح سیاسی عبارت است از شکلی از حکومت که

مطابق با اصول حاکمیت مردم، برابری سیاسی، مشورت با همه ی مردم و حکومت اکثریت سامان یافته است. قبل از تعریف مردم سالاری دینی، لازم است ابتدا تعریف کوتاهی از دین نیز داشته باشیم: دین مجموعه معارف مربوط به مبدأ و معاد و مانند آن و قوانین و مقررات فردی یا اجتماعی است که از طریق وحی و نبوت به دست می آید. (طباطبایی، ۱۳۶۰، المیزان ج ۱، ص ۴۳۱) این تعریف تنها درباره ادیان آسمانی صادق است و نشان می دهد که دین دارای خاستگاهی غیر بشری بوده و دستورالعملی است از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان ها. شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (آیه ۱۳ سوره شوری)

#### 4- واکاوی در مفهوم مردم سالاری دینی

واژه ی مردم سالاری دینی، اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیا است که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه های نبوی و علوی رویداده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد. برای این منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته است که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی به مردم سالاری دینی تعبیر نموده اند. به طور خلاصه در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی می توان چنین گفت: مردم سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می کند (محمد جواد نوروزی، نظریه مردم سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی، چکیده مقالات همایش مردم سالاری دینی، موسسه امام خمینی، ص ۶۹) برای اینکه حکومتی خصلت مردم سالاری داشته باشد، باید بیش ترین شمار مردم در صورت بندی قدرت و امور عمومی و سیاست مشارکت داده شوند. یعنی اولین و مهم ترین ویژگی یک حکومت مردم سالار، حق مشارکت همگانی است. نهاد انتخابات همگانی، از لوازم امروزی دموکراسی است و هرچه هیأت انتخاب کننده گسترده تر باشد و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان به یکدیگر شباهت یابد درجه دموکراسی بیشتر است. امروزه حکومت نماینده ای، جای دموکراسی مستقیم را گرفته است و عنصر انتخابات از مهم ترین ابزار های مشارکت سیاسی شهروندان در امور حکومتی تلقی می شود. با این حال، آثاری از شرکت مستقیم مردم در قانونگذاری و تعیین فرمانروایان در جهان به چشم می خورد. مراجعه مستقیم به آراء عمومی از راه های همه پرسی و اقسام دیگر نظرسنجی های مستقیم یادآور دموکراسی مستقیم ایام باستان است. دومین ویژگی دموکراسی، وجود آزادی ها می باشد. حقوق فردی و آزادی های عمومی، امروزه از شرایط پایه ای دموکراسی هاست و بدون وجود این آزادی ها، تحقق مردم سالاری قابل تصور نیست. از دیگر ویژگی های حکومت دموکراسی، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، اصل برابری و توزیع خردمندانه قدرت است. دموکراسی در معنای مردم سالاری غربی با مردم سالاری دینی وجه تشابهات و وجه افتراق هایی دارد از جمله وجوه اشتراک آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱\_ ذی حق دانستن مردم و حرمت نهادن به ملت

۲\_ تعیین انتخابات به عنوان طریق قانونی اعمال مردم سالاری

۳\_ الزام به رای اکثریت در امور اجرایی

۴\_ احترام به آزادی های فردی و جمعی

۵\_ ایجاد برابری حقوقی و سیاسی در میان شهروندان

و از جمله وجوه افتراق دموکراسی و مردم سالاری دینی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱\_ در مردم سالاری سکولار، حاکمیت ملی به طور مطلق پذیرفته می شود ولی در مردم سالاری دینی، با پذیرش حاکمیت مطلق خداوند حاکمیت ملی، نسبی خواهد بود

۲\_ مردم سالاری سکولار رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می دهد اما در مردم سالاری دینی در بعد قانونگذاری رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می شود

۳\_ در مردم سالاری سکولار، حاکمیت اولاً و بالذات از آن مردم است ولی در مردم سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن

۴\_ در مردم سالاری سکولار، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است اما در مردم سالاری دینی، دین حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می‌گیرد (حسین جوان آراسته، مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷)

در مورد حاکمیت اسلام که نظام کشور و نظام زندگی، باید با ارزش های اسلامی، با موازین اسلامی، با خطوط اسلامی و احکام اسلامی اداره بشود؛ در این مورد مخالفین سرسختی وجود داشتند؛ البته این مخالفین، یکجور نبودند: یک دسته همین غیر مذهبی های سکولار بودند که از اصلاً معتقد بودند که دین چنین حقی ندارد، چنین شائی ندارد که بخواهد وارد مسائل اجتماعی بشود، و سیاست کشور، نظام اجتماعی کشور و مدیریت کشور را به عهده بگیرد؛ دین اصلاً چنین شائی ندارد؛ حالا اگر کسی به دین هم معتقد باشد، دین برای نماز و روزه و کارهای شخصی و مسائل قلبی و مانند این چیزها است؛ یعنی اصلاً اعتقاد به حاکمیت دین نداشتند. حالا بعضی هایشان هم که اصلاً دین را افیون جامعه میدانستند، میگفتند دین مضرّ برای جامعه است؛ نه فقط فایده ندارد، ضرر هم دارد. اینها حالا یک دسته از مخالفین حاکمیت اسلام بودند. یک دسته هم معتقدین به دین بودند و از موضع دفاع از دین میگفتند که آقا، دین وارد سیاست نباید بشود، دین آلوده‌ی به سیاست نباید بشود، دین بایستی کنار بنشیند، تقدّس خودش را حفظ کند و وارد میدان سیاست که میدان درگیری و بگو مگو و دعوا و مانند اینها است نباید بشود؛ که اینها هم اگر آدم بخواهد درست درباره‌شان قضاوت کند، سکولارهای مذهبی‌اند؛ مذهبی‌اند اما در واقع سکولارند؛ یعنی هیچ اعتقادی به دخالت دین در شئون زندگی ندارند. اینها مخالف حاکمیت اسلام بودند.

مخالفان حاکمیت مردمی، یعنی مردم سالاری هم باز دو جبهه بودند: یک جبهه لیبرال های سکولار بودند که معتقد به مردم سالاری بودند، منتها میگفتند مردم سالاری به دین اصلاً ربطی ندارد، اصلاً در عرصه‌ی جمهوریّت و مردم سالاری باید لیبرال ها، مردان فن سالار و به تعبیر خودشان تکنوکرات، بیایند وارد بشوند؛ بنابر این مردم سالاری دینی، و جمهوری اسلامی، بی معنی است؛ پس با بخش جمهوری اینها مخالف بودند. یک عده هم کسانی بودند که باز معتقد به دین بودند، [منتها] میگفتند آقا حاکمیت دین به مردم ربطی ندارد، مردم چه کاره هستند، باید دین حکومت بکند، حاکمیت بکند؛ اینها هم یک عده‌ای بودند که حالا نمونه‌های این نظر دوم را این اواخر به شکل افراطی‌اش در این حضرات داعش ملاحظه کردید که اینها به اصطلاح به خیال خودشان معتقد به حاکمیت دین بودند، منتها مردم را هیچ کاره میدانستند.

امام با توکل به خدا، با ایمان به مردم و با استناد به آن معرفت عمیقی که از دین داشت، محکم ایستاد و این نظریه را پیش برد و این نوآوری بزرگ را در محیط جامعه تحقّق بخشید. خب من این را باید حتماً کوتاه عرض بکنم که این یک استنباط عالمانه است، این یک امر احساساتی نیست؛ اینکه دین باید حاکمیت کند و در این حاکمیت باید مردم حضور داشته باشند، یعنی مردم سالاری دینی، این از متن اسلام برمی‌آید. ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)

جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی با قالب جمهوری و محتوای اسلامی برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی در ایران، که جانشین نظام سلطنتی شده است. آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت های مظلوم در قالب های متنوعی بروز یافته بود و منجر به انقلاب های متعددی شده بود که از جمله ی آنها می توان به انقلاب جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر سر تعیین ماهیت نظام سیاسی، نظرات مختلفی مطرح و الگوهای متنوعی ارائه شد که از میان آنها می توان به (جمهوری دموکراتیک اسلامی)، (حکومت عادلّه اسلامی)، (حکومت اسلامی) و (جمهوری اسلامی) اشاره کرد. اما رهبر کبیر انقلاب تعیین نوع و ماهیت نظام سیاسی کشور را به مردم واگذار کردند. ایشان الگوی (جمهوری اسلامی) و به همه پرسى گذاشتن آن را خواستار شدند و فرمودند: (جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد، نه یک کلمه کم) « صحیفه امام خمینی « جلد ۶ « صفحات ۳۵۳. پس از رأی قاطع ۹۸/۲ درصدی مردم به الگوی (جمهوری اسلامی) در فروردین ۱۳۵۸، به عنوان اصل اول قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸ به همه پرسى عمومی گذارده شد. در واقع، (جمهوری اسلامی گفتمانی است که هدف آن هدایت جامعه مطابق با اصول اسلامی است ... این گفتمان رویکردی توحیدی، وحیانی، الهی، متعالی و متعادل دارد و توسعه مادی و معنوی جامعه را دنبال میکند (پالیزبان، ۱۳۸۸: ۱۱۴).



در زمان حضور حضرت امام خمینی (ره) در پاریس و زمانی که سقوط رژیم شاهنشاهی محتمل مینمود، یکی از سئوالاتی که به ذهن همگان متبادر میشد این بود که شکل حکومت آینده ایران چگونه خواهد بود. آنچه بدیهی به نظر میرسید این بود که نظام مدنظر امام یک نظام اسلامی است؛ اما جزئیات آن مشخص نبود و امام در مصاحبه با خبرنگاران سعی در تبیین کلیات آن داشتند. در آبان سال 57، امام در یکی از این مصاحبهها عنوان نمودند که «امروز در جهان آن چیزی که مقصود ما از جمهوری اسلامی است دیده نمی شود. هیچیک از خصوصیات اصول جمهوری اسلامی در حکومت عربستان دیده نمیشود». پس از آغاز نگارش قانون اساسی جدید و طرح «ولایت فقیه» در قانون اساسی، بحثهای زیادی پیرامون نقش ولایت فقیه در جمهوری اسلامی و اصولاً ارتباط آن با مبانی جمهوریت شکل گرفت. امام خمینی درباره جمهوری اسلامی فرمودند: «... شما چرا میگویید جمهوری اسلامی و حتی دموکراتیکش را هم از پهلویش بر میدارید. گفتیم اولاً دموکراتیک و دموکراسی تفسیرهای مختلفی شده؛ ارسطو یک جوری تفسیر کرده، غربیهای سابق یک جور تفسیر کردند و غربیهای لاحق یک جور. ما که قانون میخواهیم بنویسیم باید صریح باشد و معلوم... ثانیاً ما مثل یک مار گزیده‌ای که از ریسمان سفید و سیاه میترسد هستیم... حالا ما باز بیانیم همان لفظی که غربی دلش میخواهد تحویل به ما بدهد بگیریم... ثالثاً... ما وقتی اسلام را گفتیم همه چیز در آن است. آنچه ملت ما می خواهد در اسلام است. این قید دموکراتیک را گذاشتند، معنایش این است که اسلام از آن تهی است».

## 2. بررسی مفاهیم ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی

ظاهراً عبارت «ولایت مطلقه فقیه» ابتدا در نامه مشهور امام خمینی به رئیس جمهور وقت مشاهده شد که در آن بهنوعی به تبیین این نظریه نیز پرداختند. حضرت امام در نامه مذکور چنین عنوان کرده‌اند: «... باید عرض کنم حکومت که شعبهای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است... حاکم میتواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند... حکومت میتواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و میتواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلامی است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت میتواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند». در سالهای نخستین انقلاب اتفاقاتی بهوقوع پیوست که نیاز به دخالت امام برای حل و فصل داشت. اختلافات مکرر شورای نگهبان و مجلس مبنی بر رد مصوبات مجلس شورای اسلامی توسط شورا بهدلیل مغایرت با شرع و قانون اساسی و اصرار مجلس مبنی بر ضرورت و استناد به احکام ثانویه باعث شد که پای امام به قضیه کشیده شود. ایشان در یکی از موارد در سال 60 مجلس را مخیر نمودند که در صورت ضرورت (با تشخیص اکثریت)، بدون نیاز به تأیید شورای نگهبان، مجاز به تصویب قانون باشد. سرانجام تعدادی از مقامات در بهمن 66 به امام اعلام کردند که در اختلافات مجلس و شورای نگهبان نیاز به دخالت ولی فقیه و تشخیص موضوع با حکم حکومتی پیش می‌آید. این موارد زمینه‌ساز فرمان امام مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید. با عنایت به موارد یاد شده و مفهوم احکام حکومتی، بهنوعی زمینه‌های شکلگیری ولایت مطلقه فقیه نمایان میشود. میتوان گفت احکام حکومتی، احکام و ضوابطی است که ولی فقیه با توجه به مصلحت جامعه و برای حفظ نظام حکومتی مقرر میکند. اگر در شرایط و ویژهای، یکی از مصالح و نیازمندیهای جامعه با یکی از احکام اولیه در تزامن قرار گرفت، یعنی رعایت هر دو امکانپذیر نبود و انجام هر یک مانع از انجام دیگری بود، در چنین شرایطی به ناچار یکی از دو طرف تزامن باید اولویت قرار داده شود. بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، خداوند به ولی امر و حاکم دینی اجازه داده است که در این صورت بین دو طرف تزامن مقایسه کند؛ پس اگر مسئله‌ای که با حکم اولی در تزامن قرار گرفته دارای مصلحتی برتر برای جامعه باشد، او اختیار دارد که آن حکم اولیه را موقتاً تعطیل کند و مصلحت برتر جامعه را مقدم بدارد. رهبری اسلامی برای اجرای همه احکام اسلامی شایسته است و غیبت امام معصوم موجب تعطیلی برخی از احکام از قبیل اجرای حدود نمیشود و باید از رأی او در تشخیص تزامن احکام و تقدم یکی بر دیگری تبعیت شود و اختیار او نباید به اجرای احکام اولیه منحصر شود. ولایت مطلقه فقیه «گسترده‌ی اختیارات» فقیه را در مقام زعامت نشان می دهد و شمول آن را نسبت به همه اختیارات حکومتی معصوم بیان میکند.

## 3. مفهوم کلمه «مطلقه» در ولایت مطلقه فقیه

در مورد «مطلقه» بودن ولایت میبایست تأکید کرد که اطلاق ولایت به معنای رها بودن از هرگونه قید و شرط نیست؛ بلکه اطلاق در اینجا و در هر جای دیگر، یک مفهوم نسبی دارد. اطلاق از جمیع جهات، حتی در مورد خداوند نیز تحقق ندارد؛ چراکه خداوند متعال نیز بر اساس ضوابط و حدود و قیود معینی اعمال قدرت میکند که همان حسن و قبح عقلی است؛ یعنی خداوند هیچگاه بر انجام کاری مانند ظلم که عملاً قبیح است، فرمان نمیدهد. این قیود از ذات خداوند نشأت گرفته است، نه منشأ دیگری. پیامبر و ائمه نیز همینطور هستند؛ یعنی اعمال و تصرفات آنان مقید به قیود و شروط معینی



است و مطلق از جمیع جهات نیست. پیامبر اکرم و ائمه هم به دلیل برخورداری از مقام عصمت، دارای ولایت بر مردم هستند و هم به دلیل دارا بودن منصب حکومت و سرپرستی جامعه؛ ولی محدوده این دو ولایت با هم فرق دارد؛ به این صورت که آن حضرات بر اساس مقام عصمت خود مجاز به تصرف در امور خصوصی مردم هستند؛ یعنی میتوانند در امور شخصی مردم به آنان امر و نهی کنند. اما بر اساس ولایت و حکومت خود بر جامعه فقط مجاز به تصرف در امور عمومی مردم هستند؛ چراکه حکومت اصولاً عهدهدار تنظیم امور عمومی مردم است؛ یعنی اموری که ناشی از زندگی اجتماعی است. از این دو قسم ولایت، تنها قسم دوم یعنی ولایت ناشی از مقام حکومت و سرپرستی جامعه به فقهای جامعالشرایط در عصر غیبت منتقل شده است. مطلق بودن اختیارات تنها تا وقتی است که مقام رهبری هنوز شرایط احراز این پست، مذکور در اصل 109 قانون اساسی را دارا باشد. از نقطه نظر فقهی نیز پس از محو حتی یکی از شرایط لازم، مقام ولایت از وی سلب میشود و دیگر اثری بر اعمال ولایت او مترتب نیست. اعمال ولایت مطلقه، اثباتاً اقتضا میکند در حدود قانونی ضابطه‌مند گردد؛ به این معنا که از مجاری خاص خود و با شیوه‌ای که خود قانون مقرر کرده است، اعمال کردن اصل اولی بر اساس قانون اساسی و سایر قوانین این است که مسائل کشور و امور عمومی از طرق عادی و با استفاده راهکارهای قانونی مربوط به خود حل و فصل شود. بدیهی است در این جهت، هیچ وجهی برای استفاده از ولایت مطلقه نیست. فقط زمانی که بحران به وجود آید و حل آن از طریق عادی ممکن نباشد، میتوان برای حل آن و نجات کشور از بحران، ولایت مطلقه را اعمال کرد؛ بنابراین، اعمال ولایت مطلقه فقط برای حل مسائلی از این قبیل است که قانون اساسی از آن به حل معضلات نظام یاد کرده است. در واقع، اطلاق در چارچوب قواعد شرعی و فقهی همچون مصلحت، احکام ثانویه و مانند آن است. برخی معتقدند ولایت مطلقه فقیه و حاکم اسلامی اولاً محدود به حوزه اجرایی است، نه تغییر احکام الهی؛ ثانیاً در مقام اجرا نیز حق نخواهند داشت هرگونه اراده کرد، احکام را آنگونه اجرا کند؛ بلکه اجرای احکام اسلامی باید توسط راهکارهایی که خود شرع مقدس و \* بیان نموده است، صورت گیرد.



### نتیجه گیری:

انقلاب اسلامی یعنی مثلث عقلانیت دینی-کارآمدی اجتماعی-تمدن سازی جهانی. در انقلاب اسلامی عقل ایزاری مردم در خدمت و ارشاد دستورات اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله کار آمدی اجتماعی را تا جایی صعود و عروج داد که تمام مستبدین جهان به طور مستقیم با او ستیزه جویی را اعلام و علنی کردند تا مردم تحت سیطره استعمار آنها از کارآمدی دین حقیقی مطلع نشوند تا آرزوی تمدن انسانی و الهی را از آنها مطالبه کنند. مردم ایران عزیز در روز 22 بهمن به دلیل جبران عقب ماندگی که تویط دین ترمیم شده است مانند حجاب دختران و زنان و حضور عفیفانه آنان در صحنه های داخلی و بین المللی و همچنین سرچشمه های فساد یعنی کشف حجاب اجباری رضاخانی که با چکمه و تانک و زن و دختر بی حجاب وارد حرم حضرت معصومه شد و مرحوم بافقی را به جهت امر به معروف و نهی از منکر خون آلود کرد. چرا و چگونه انقلاب اسلامی بعد از آنهمه مشکلات و طوفان ها و چالش ها بر نظام طاغوت در حمایت استکبار جهانی پیروز شد؟ وفاداری و حمایت مردم از نظام اسلامی و عینیت یافتن کارآمدی دستورات دینی حقیقی آنان را در مقابل فشارهای بی رحمانه و دد منشا نه قوی و عزیز کرد.

جنگ تحمیلی هشت ساله تحریم اقتصادی جنگ روانی و محاصره همه جانبه- اسلام هراسی- تخریب رسانه های غول آسای ایران- دلسرد کردن مردم با دروغ و انواع فریب.. درقبل از انقلاب برق آمریکای جهانخوار چند دقیقه ای قطع شد و شاه پیام تسلیت فرستادند یا با قتل دو سر هنگ آمریکایی شخصا جهت تسلیت به آمریکا رفت.

انقلاب اسلامی ایران عزیز با اعتماد به دین حقیقی و پیروی از ولایت فقیه دل های مردم را در زیر بمباران های جنگ تحمیلی و رسانه های بالا سری و کانال های فضای مجازی به گونه ای مدیریت نموده اند که راهپیمایی عظیم 22 بهمن، به علت حرکتی اصیل اسلامی و 100 درصد مردمی در تاریخ انقلاب های بشری بی همتاست.

انقلاب اسلامی به دستور معمار کبیر انقلاب اسلامی و رهبری حکیمانه رهبر انقلاب، سمت و سوی برنامه ها و فعالیت ها را بر فرودگاه قلبها نهادینه کرده یعنی حکومت حقیقی را بر دلها وجدان می کند به همین سبب راهپیمایی هایی نظیر 22 بهمن و قدس و مانند آن نشانه علاقه مردم به انقلاب است که با حضور خود دشمنان را شکست خورده و ناامید می کنند.

انقلاب اسلامی ایران با فاکتور مردم گرایی بدون تکیه بر شرق و غرب پیشرفت کرد. آری حضور مردم یکی از مهم ترین عوامل حفظ و پایداری و ذخیره انقلاب اسلامی به شمار آمده و هیچ وصله ای به آن نمی چسبد، چرا که این نوع قدرت سر پنجه دشمنان و بی رحمی های آنها را در هم شکسته و به زیاله دان انداخته است.



منابع:

- ۱- قرآن کریم، سوره شوری
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- بایسته های حقوق اساسی، سید ابوالفضل قاضی (شریعت پناهی)
- ۴- صحیفه امام خمینی، جلد ۶
- ۵- پالیزبان، محسن (۱۳۸۸)، رویکردی متفاوت نسبت به جمهوریت و اسالمیت در جمهوری اسلامی. فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳
- ۶- علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۸، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، واژه ی دموکراسی
- ۷- طباطبایی، ۱۳۶۰، المیزان ج ۱
- ۸- سخنرانی تلویزیونی مقام معظم رهبری به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) ۱۴ خرداد ۱۴۰۰ انتشار یافته در سایت <https://farsi.khamenei.ir>
- ۹- حسین جوان آراسته، مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۰- محمد جواد نوروزی، نظریه مردم سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی، چکیده مقالات همایش مردم سالاری دینی، موسسه امام خمینی
- ۱۱- ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران، علی حسن دانشور و فاطمه حسینی
- ۱۲- نسبت مردم سالاری دینی و مردم سالاری غربی، ابوذر یاسری
- ۱۳- مقایسه مبانی و شاخص‌های مردم سالاری دینی با لیبرال دموکراسی، ابوالقاسم ولی زاده